

جامعه اطلاعاتی و توسعه

دکتر سید وحید عقیلی^۱، علی یعقوبی^۲

چکیده

توسعه موتور حرکت جوامع است. گسترش فناوری های ارتباطی و اطلاعاتی به پدید آمدن جامعه اطلاعاتی منجر شده و لزوم توسعه در وضعیت جدید همچنان نمایان است. این مقاله با بررسی وضعیت جهانی نابرابری های ارتباطی و شکاف اطلاعاتی، انواع این نابرابری ها اعم از جنسیتی، زبان، محتوا و شکاف معرفتی را برشمرده الگوی جامعه دانایی محور را به عنوان الگوی توسعه یافته جامعه اطلاعاتی پاسخی به آن نابرابری ها دانسته و موضوع حق توسعه را مطرح می کند... الگوی جامعه دانایی محور با طبقه بندی معرفت ها و تکیه بر ترکیب آموزش های آکادمیک و آموزش مادام العمر، اهمیت ویژه جامعه یادگیرنده، توسعه دانش، لزوم مدیریت دانش و سرمایه گذاری دولتی و سیاسی در نیل به جامعه دانایی هوشمند را مطرح می کند.

کلیدواژه ها: توسعه، شکاف اطلاعاتی، حق توسعه، جامعه دانایی محور

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۵

مقدمه

طرح مقوله جامعه اطلاعاتی که مبین نوع جدیدی از جامعه است بر تعاریف شناخته شده از جامعه و نظریه های مرتبط هم تاثیر گذاشته است. بنابراین تبیین توسعه در جامعه اطلاعاتی علاوه بر پارادایم های شناخته شده توسعه نیازمند بررسی الگوهای تعاملی و ترکیب نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی است. شناخت این فرایند با بررسی شکاف اطلاعاتی به عنوان وضعیت پیش از توسعه یافتگی و تلاشهای نهادهای بین المللی از قبیل یونسکو و کشورهای نیمه پیرامون و پیشنهاد جامعه دانش محور یا جامعه دانایی به عنوان الگویی برای توانمند سازی کشورهای توسعه نیافته قابل طرح است. شاید علل و پیامدهای توسعه نیافتگی که مبتنی بر ناتوانی یک جامعه در حرکت به سوی اقتصاد جهانی است، در روند رو به گسترش خود به عدم حضور در اقتصاد اطلاعاتی جهانی منجر شود که این وضعیت نیز بر شکاف اطلاعاتی قبلی می افزاید.

اقتصاد اطلاعاتی که مبین وضعیت متاخر جوامع اطلاعاتی در حوزه اقتصاد است در وسعتی جهانی و بین المللی بر زندگی انسانها تاثیر می گذارد. کاستلز اقتصاد جهانی را یک اقتصاد سیاره ای نمی داند و معتقد است که «تمامی روندهای اقتصادی سیاره را در بر نمی گیرد و تمامی سرزمین ها را شامل نمی شود» (سعیدی، ۱۳۸۶: ۴۴). اما به طور مستقیم و غیر مستقیم بر زندگی تمامی انسانها موثر است. اقتصاد جهانی هم مانند سایر پدیده های اجتماعی کارکرد ها و کژکارکردهایی داشته و تبعات پدید آمده آن در جامعه اطلاعاتی، ملموس و قابل اندازه گیری است. خطر قطع ارتباط با اقتصاد جهانی مقوله ای حیاتی بوده و در رابطه ای متعامل با جهانی شدن اقتصاد قرار می گیرد.

«جهانی شدن گفتمانی است که بر شکاف اطلاعاتی تاکید می کند، شکاف میان داراها و ندارها در عصر اطلاعات، درحالی که اعضای نخبگان اطلاعاتی غرب که عمدتاً مذکر و مرفه اند، خود را با فضای اطلاعات و فضای سایبر سرگرم می کنند، نیمی از نژاد انسان هرگز یک مکالمه تلفنی انجام نداده اند» (ابو، ۱۳۸۵: ۷۱). فاصله میان داراها و ندارها در وضعیت جدید که بر پایه اطلاعات و ارتباطات شکل گرفته است را می توان به «شکاف دیجیتال» یا «شکاف اطلاعاتی» تعبیر نمود. این شکاف واجد وجوه و رویه های متعدد است. دغدغه اصلی صاحب نظران این حوزه در مقوله فرهنگ و اقتصاد قابل بررسی است.

ویژگیهای عمده اقتصاد اطلاعات را میتوان در «یک جهان مستقل نامتقارن»، «یک اقتصاد جهانی کاملاً دو قطبی» در میان مناطق پربار و مرفه اقتصادی از یک سو و مناطق فقیر که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی محروم هستند و «ظهور الگوی تازه ای از تقسیم کار بین المللی» بر مبنای ارزشهای عالی مبتنی بر هزینه اندک یا مواد اولیه طبیعی و تهیه کنندگان بی فایده که به کار بی ارزش مشغول و تقلیل یافته اند، بازشناسی کرد (جایانات، ۱۳۷۹: ۵۱ به نقل از کاستلز).

نکته اصلی مورد نظر کاستلز این است که این نهادهای مختلف با خود کشورها تطابق پیدا نمی کنند، آنها درون شبکه ها و جریانها شکل یافته و از زیر ساخت فن آوری اقتصاد اطلاعاتی استفاده می کنند.

شکاف اطلاعاتی:

آنچه به عنوان شکاف اطلاعاتی شناخته می شود، ناظر بر طبقه بندی های گوناگونی است که به شناخت این مفهوم یاری می رساند. همچنین این طبقه بندی تفاوت های توسعه و عدم توسعه یافتگی را مشخص می کند. معتمد نژاد وضعیت جهانی نابرابری های ارتباطی را «با تکیه بر مطالعات ژاک بار» درباره جغرافیایی اقتصاد ارتباطات به ۳ محور اصلی طبقه بندی می کند:

- ۱- نابرابری های ساختاری در تولید کاغذ و فرستنده های رادیو و تلویزیونی.
- ۲- نابرابری های اطلاعات و معرفت ها و موضوعاتی همچون انتشار کتاب، وضع مطبوعات از لحاظ تعداد و شمارگان، تولید فیلمهای سینمایی و برنامه ها رادیویی و تلویزیونی.
- ۳- امکانات و وسایل استفاده از ارتباطات رسانه ای (معتمد نژاد، ۱۳۸۸: ۲۸۷-۳۰۵).

اگرچه این طبقه بندی ها آنچنان جدید به نظر نمی رسد و پیشرفت های تکنولوژی موجب ایجاد نابرابری های گسترده تر در حوزه های گوناگون شده است، اما همچنان در بررسی ها حضور دارند. وضعیت نابرابری های اطلاعاتی از سویی ناظر بر عدم تعادل در دسترسی به اطلاعات و انحصار مالکیت بخش عمده اطلاعات در دست نخبگان اقتصادی است که در اندیشه های شیلر مطرح گردیده است.

«این اقتصاد عمدتاً در نظریه مرکز پیرامونی بیان شده که معتقد است عدم تعادل جهانی موجود بین مرکز و پیرامون (کشورهای ثروتمند و صنعتی و کشورهای فقیر و حاشیه ای) در هر دو جریان تولیدات رسانه ای و اطلاعات وجود دارد» (سنونگ، ۱۳۸۴) بنابراین می توان عدم دسترسی یا کمبود دسترسی بخشهایی از جامعه به فناوری اطلاعات و ارتباطات را به عنوان تعریفی از شکاف دیجیتالی مدنظر قرار داد.

شکاف بین توان دستیابی به اطلاعات و استفاده موثر از فناوری اطلاعات برای افراد و جوامع مختلف ناظر بر عدم دسترسی به زیرساخت های ارتباطات از یکسو و توسعه ساختارها از سوی دیگر است که در میان جوامع مختلف و کشورهای گوناگون و حتی در درون جوامع مطرح گردیده است.

بنابراین دسترسی به اطلاعات و منابع اطلاعاتی و داشتن دانش و مهارت های کافی برای استفاده بهینه از این امکانات از شاخصه های شناخت شکاف دیجیتالی می باشد.

کاربرد اطلاعات به ایجاد ارزش افزوده در استفاده از اطلاعات منجر می گردد که دانش و مهارت های فنی می طلبد. بنابراین تکنولوژی های اطلاعاتی مشخصاً در دو طبقه جدید در سراسر جهان به وجود می آید:

۱- فقرای اطلاعاتی: کسانی که ابزارها یا دانش راه یافتن، به بزرگراه های اطلاعاتی را ندارند.

۲- ثروتمندان اطلاعاتی: کسانی که ابزارها و دانش لازم را دارند و هم اینکه شتابان به سوی آینده در بزرگراه های اطلاعاتی در حرکت اند» (کمالی پور، ۱۳۷۴: ۲۵).

«صرفنظر از عامل بنیادی فقر اقتصادی، عواملی چون بیسوادی، نابرابری و پراکندگی وسایل و تکنولوژی ارتباطات و وابستگی فرهنگی و ارتباطی اکثر کشورها به نظام سرمایه داری از علل عدم پیشرفت ارتباطات در کشورهای جهان سوم هستند» (معمد نژاد، ۱۳۸۸: ۳۰۶).

به نظر می رسد عدم توسعه یافتگی این جوامع صرفاً در زیر ساخت ها و مباحث سخت افزاری خلاصه نمی شود. چنانکه مقولاتی همچون بیسوادی و شکاف زبان را می توان با تغییر و گسترش الگوی آموزش (به شرط همه جایی بودن) تا حدود زیادی برطرف کرد.

بنابراین شکاف دیجیتالی برای شرح نابرابری بین کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته و به شکاف میان افراد، خانواده ها، نوع تجارت، مناطق جغرافیایی در سطوح اجتماعی و اطلاعاتی و استفاده از اینترنت اطلاق می گردد. نکته مهم در درک شکاف اطلاعاتی این است که این مقوله را نمی توان به طور مجرد بررسی کرد، زیرا با وضعیتی چند بعدی و چند متغیره مواجه هستیم.

«مسلماً جامعه اطلاعاتی، جامعه هایی نابرابرند ولی این نابرابری ها بیش از آنکه ناشی از ساختار اشتغال نسبتاً ارتقا یافته آنها باشد، از حذف ها و تبعیض هایی سرچشمه می گیرد که در نیروی کار و پیرامون آن رخ می دهد» (سعیدی، ۱۳۸۶: ۴۵).

شکاف جنسیتی از اهم موضوعات مبتلابه شکاف دیجیتالی و مصداقی از حذف و تبعیض میان گروه های اجتماعی در جامعه اطلاعاتی است. «مطالعات ارتباطات توسعه نشان می دهد که سازمان های زنان در کشورهای در حال توسعه به غیر از رادیو دسترسی ناچیزی به سایر رسانه های ارتباطی دارند. بر اساس آن بعید است که آنها به رادیو، ضبط صوت، ویدیو، رایانه های مستقل و اینترنت شخصی دسترسی داشته باشند» (همان: ۴۱).

در گزارش جهانی یونسکو (۲۰۰۵) با عنوان «به سوی جوامع دانایی محور» نیز مقوله شکاف جنسیتی مطرح گردیده است:

«زنان اغلب برداشت مبهمی از فناوری و ماشین ها دارند. همواره این باور اجتماعی وجود داشته است که ماشین ها و فناوری قلمرو مردانه و غیر زنانه است. باوری که موجب ایجاد پیش داوری جنسیتی در برداشت ها و چگونگی استفاده از فناوری اطلاعات شده است» (یونسکو، ۱۳۸۴: ۳۷).

در این گزارش دسترسی زنان به یک رایانه متصل به اینترنت به عنوان شاخص دسترسی کافی دانسته نمی شود. بلکه آنچه در تعیین دسترسی یا عدم دسترسی زنان به عنوان نماینده گروه هایی از جامعه که «محروم اطلاعاتی» اطلاق می شوند، مهم است، «موانع اجتماعی- فرهنگی و نهادی» است که تعیین کننده سطوح دستیابی است و به گونه ای آشکار و ظریف مانع از پیشرفت این گروه ها می شود.

سطوح دسترسی در شاخص های اجتماعی دیگر نظیر هویت، جنسیت، نژاد، سن و غیره نیز قابل بررسی است. نگرانی نهادهایی همچون یونسکو در موضوع دستیابی گروه های مختلف جمعیتی و رفع شکاف جنسیتی در کنار عواملی همچون فقر، بیسوادی، کمبود دانش انفورماتیک و موانع زبانی از عواملی هستند که به طور کلی مانع دسترسی به زیرساخت های فناوری اطلاعات و ارتباطات به ویژه در کشورهای در حال توسعه می شوند. مهارت بخشی، یادگیری مهارت های خاص و آموزش این گروه ها می تواند به ترمیم و کاهش این شکاف بیانجامد.

زبان یکی از مهمترین عوامل کاربرد اینترنت است. «آنچه بیش از هر چیز به کاربرد اینترنت لطمه می زند عدم استفاده از زبان های گوناگون است و چون بیشتر محتواهای اینترنتی به زبان انگلیسی تهیه می شوند، کسانی که این زبان را نمی دانند، نمی توانند از اینترنت بهره بگیرند یا آنکه بهره گیری آنان بسیار محدود است» (معمد نژاد، ۱۳۸۴: ۲۳۰). زبان علاوه بر ابزاری برای درک محتوای تولید شده در فضای اینترنت در فضای کاربردی فناوری های نوین نیز دارای اهمیت قلمداد می شود. عدم آگاهی از این زبان به منزله عدم امکان دسترسی به اطلاعات می باشد.

«در دنیای امروز فردی که به زبان محلی اصلی صحبت می کند از مزیت مهمی برخوردار است. او می تواند ارتباطات بین المللی داشته باشد. امکان استفاده از منافع اقتصادی تکنولوژی برتر، به شکل بالقوه برای او فراهم است و توانایی اش در بیان نیازهای خود در بحث های بین المللی طبیعتاً بیش از کسی است که از نظر زبانی محروم است» (مولانا، ۱۳۸۴: ۱۳۹). به همین دلیل کسی که به زبان محلی یا منطقه ای صحبت می کند از حقوق ارتباطی کمی، برخوردار است. حق ارتباط، مشروط به وضعیت زبانی است. بنابراین محروم کردن یک فرد از بیان زبانی به معنای محروم کردن آن فرد از دسترسی به سیستم اقتصادی و سیاسی است و جریان عظیم اطلاعاتی که از سوی آمریکا و اروپای غربی به سوی کشورهای در حال توسعه سرازیر است همراه با در نظر گرفتن عامل «حق ارتباط»، تبادل اطلاعات بین افراد غیرنخبه را با مشکل مواجه می کند. بدیهی است که افزایش حجم اطلاعات تبادل شده در بسیاری از حوزه های اجتماعی به افزایش شکاف اطلاعاتی در جامعه اطلاعاتی منجر می شود.

به نظر می رسد که راهکار دو زبانه بودن در بسیاری از ساختار های تکنولوژیک جامعه اطلاعاتی و اینترنت لازم است اما آنچه می تواند همچنان مویذ شکاف اطلاعاتی باشد در بهره گیری از محتوای متنوع دیجیتال در فضای گسترده سایبر است که همچنان اهمیت آموزش زبان را جامعه اطلاعاتی یادآور می سازد.

خلاصه ای از شکاف های مطرح شده در سطور پیشین را می توان در سخنان «کوفی عنان» دبیر کل سابق سازمان ملل متحد مشاهده نمود:

«شکاف دیجیتالی جدی است و در حقیقت مجموعه ای از چند شکاف است: شکاف تکنولوژیکی در ساختارهای زیربنایی، چرا که ۷۰ درصد کاربران اینترنت در ۲۴ کشور ثروتمند زندگی می کنند که تنها ۱۶ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می دهند. شکاف محتوایی است که حدود ۷۰ درصد وب گاه های جهان به زبان انگلیسی و غالباً حاوی مطالبی غیر قابل درک برای غیر

انگلیسی زبان است. شکاف جنسی است که در آن بسیاری از کشورها، فقیر و غنی، زنان و دختران نسبت به مردان و پسران کمتر به فناوری اطلاعات دسترسی دارند» (یونسکو، ۱۳۸۴: ۸۹).

اما شکاف اطلاعاتی ابعاد گسترده تری نیز به خود می‌گیرد. آنچنان که معتمد نژاد می‌گوید: «شکاف دیجیتال بیش از آنکه یک شکاف زیرساختی باشد، یک شکاف معرفتی است» (معتمد نژاد، ۱۳۸۴: ۲۳۱).

سرازیری انبوه اطلاعات از طریق رسانه‌های مختلف غربی به سوی کشورهای در حال توسعه جریانی یک سو به است. جنبه مثبت آن به ورود اطلاعات، کتاب و نشریات به این کشورها ناظر است که می‌تواند به رویه‌ای منفی یعنی انقیاد نفوذ فرهنگی غرب در این کشورها تبدیل شود و به امپریالیسم اطلاعاتی منجر می‌شود.

پیچیدگی‌هایی از این دست منجر به شکل‌گیری دیدگاه‌های منفی و گاهی سلبی در برخی از صاحب‌نظران در کشورهای در حال توسعه می‌شود. دیدگاه‌هایی که در سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی برای رسیدن به شاخصه‌های جامعه اطلاعاتی تردید داشته و از منافع توسعه‌ای تکنولوژی به دلیل بروز این ناهنجاری‌ها صرف‌نظر می‌کند.

نکته مهم دیگر در دسترسی به جامعه اطلاعاتی، اینترنت و دسترسی به اطلاعات به «شکاف فزاینده علمی میان کشورهای شمال و جنوب» مربوط است. این دغدغه به موتور محرک سازمان‌های بین‌المللی همچون یونسکو در جهت‌گیری و ترسیم شکاف علمی میان کشورها تبدیل شده است تا ملل گوناگون به تعادل و تساوی منطق‌پر دستاوردهای علمی بشریت برسند. البته با توجه به منافع اقتصادی و استراتژیک دانش در جوامع اطلاعاتی که به ابزاری در جهت سلطه تبدیل گردیده است. شاید ترسیم این شکاف مطابق با واقعیت و ممکن نباشد. «چرا که اطلاعات جذب شده توسط کشورهای جنوب الزاماً اطلاعاتی نیست که در بلندمدت باعث تولید علم، فراگیری، تعمیق دانش و رفع موانع توسعه در مناطق محروم گردد بلکه بیشتر جنبه سرگرمی دارد.» (آقارفعی، ۱۳۸۸: ۳۷) این وضعیت به نوعی «آپارتاید علمی» تعبیر می‌شود. کشورهای جنوب با هیجان خاصی در پی بهره‌مندی چشم‌بسته از رسانه‌های دیجیتال هستند که مشخص نیست ضریب اطلاعات سودمند آن تا چه اندازه است؟ به عبارت دیگر برای دستیابی به علم و دانش مدرن و کاربردی از سوی کشورهای شمال نمی‌توان به اینترنت به عنوان محمولی مناسب و فراهم آورنده دانش مدرن پرداخت هر چند که می‌توان نقشی تسهیل‌گر و تسریع‌کننده برای آن قائل شد.

دسترسی کشورهای در حال توسعه به همین مقدار از محتوای اینترنتی نیز در برخی مواقع از نظر سخت‌افزاری با موانعی روبروست.

«تمرکز بیش از اندازه اینترنت در مناطق خاص جهان به حضور ISP های کشورهای در حال توسعه وابسته است که اکثراً باید هزینه کامل اتصال دو طرف را پردازند. در حال حاضر اغلب ISP های آسیایی به امپراتوری آمریکا متصل هستند» (آقارفعی، ۱۳۸۸: ۳۸). این وضعیت بیش از همه به سود آمریکا است و در درازمدت به نوعی بهره‌کشی منجر می‌شود که تأثیری مخرب بر نفوذ اینترنت باقی می‌گذارد و در کشورهای در حال توسعه مانع دستیابی همگانی به منابع اطلاعاتی می‌شود.

بنابراین باید میان دسترسی به تکنولوژی‌های نوین و نحوه استفاده از آنها تفکیک قایل شد. پیچیدگی اینترنت ما را ناچار می‌سازد که موانع و عوامل کمی و کیفی مربوط به آن را از هم متمایز کنیم:

۱- موانع کمی کاربرد اینترنت: ضعف تولید ناخالص سرانه، عدم توسعه زیرساخت، و گرانی بهای دسترسی به اینترنت اند. این موانع را به آسانی می‌توان مشخص کرده و کمیت آنها را تعیین نمود.

۲- موانع کیفی استفاده از اینترنت ناشناخته اند. زیرا این موانع به طور مستقیم به بازار اینترنت بستگی ندارند و نگاه عمیق‌تری به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی کشورها را ایجاب می‌نمایند» (معتمد نژاد، ۱۳۸۴: ۲۲۹).

این وضعیت شرایط مشارکت و ورود به جامعه اطلاعاتی را در این گونه کشورها به تأخیر می‌اندازد و خطر حذف و تبعیض را افزایش می‌دهد. اینترنت درهای گسترش آموزش الکترونی و بهداشت الکترونی را که از پارامترهای مهم معادله توسعه به شمار می‌روند، باز می‌کند.

اینچنین است که از اهمیت همجواری فیزیکی و قومی کاسته می‌شود و مردم به مسایل توسعه جهانی بیش از مسایل ملی علاقه مند می‌شوند. شکاف گسترده در توزیع جهانی منابع ارتباطات دور قابل‌ترمیم است. تلاشهای جهانی در حفظ محیط زیست و مدل‌های مبتنی بر «توسعه پایدار همه جانبه» از مهمترین جنبه‌های توسعه‌ای در جوامع اطلاعاتی است.

«مسیر رسیدن به توسعه و رشد برای کشورهای در حال توسعه با اتخاذ الگوهای درون‌زا به نظر سخت‌بعید می‌آید. با عنایت به شرایط کنونی جامعه اطلاعاتی، همگرایی اقتصاد ملی با نظام اقتصادی جهانی و روند جهانی شدن و جهانی‌سازی، اتخاذ الگوهای برون‌زا ضروری به نظر می‌آید» (عقیلی، ۱۳۸۴: ۲۲۷).

سرعت تحولات در تمامی جنبه‌ها و ابعاد جامعه اطلاعاتی در تصاعدی هندسی رو به افزایش است و سرعت انتقال اطلاعات، ظرفیت سیستم‌های جهانی و مقدار اطلاعات موجود برای انتقال و پخش از عوامل افزایش‌یابنده در این تصاعد هندسی می‌باشد. شکاف اطلاعاتی را می‌توان بازتاب اقتصاد سیاسی دانست و وضعیت چند متغیره آن از چنین خاصیت‌هایی برخوردار است. بر خلاف دیدگاه پژوهشگرانی که «کمبود ساختگی» (گلدینگ، ۱۳۸۳: ۱۱۷). را موجب ورود مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان به بازار شبکه جهانی می‌دانند، شکاف اطلاعاتی، کمبودی ساختگی نیست و «تحصیل و ساخت زیرسازهای اطلاعاتی در اجتماع امروزی مستلزم سرمایه و درآمد سرانه و ملی می‌باشد. توسعه بزرگراه‌های اطلاعاتی شکاف قبلی بین ثروتمند و فقیر را بیشتر و وسیع‌تر کرده است. طبقه فقیر اقتصادی به طبقه فقیر اطلاعاتی امروز تبدیل شده است» (مولانا، ۱۳۷۴: ۲۰).

گلدینگ «کالایی شدن محتوم اینترنت و تکنولوژی‌های وابسته به آن» را عرصه برخورد آرمان‌ها و آرزوها می‌داند و زیرساخت اطلاعاتی ملی را واجد امکانی نامحدود برای توانمندی اجتماعی، تنوع بخشی دموکراتیک و آموزش خلاق می‌داند و به نحوه مالکیت این زیرساخت توسط غول‌های رسانه‌ای و شرکت‌های عظیم که یگانه‌انگیزه‌شان کسب سود است، انتقاد دارد و تفاهم فرهنگی، دموکراسی گسترده‌تر، کاهش فقر و بهبود وضع آموزشی را در این وضعیت، نامحصول بر می‌شمارد (گلدینگ، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

کمالی پور آینده را متعلق به کسانی می‌داند که خود را برای آن آماده کرده باشند. وی تکنولوژی‌های عصر اطلاعات را به منزله شمشیری دولبه می‌داند که از یک سو شکاف بین داراها و ندارها اطلاعاتی را عمیق‌تر کرده و از سوی دیگر برای بسیاری از گروه‌های حاشیه‌ای فرصتی به منحصر به فرد به وجود آورده تصادف ناشنیده خود را از طریق مجراهای متعدد جهانی مانند اینترنت به گوش دیگران برسانند (کمالی پور، ۱۳۷۴: ۲۵).

تحول بنیادین ساختاری و فرهنگی در جهت ترمیم شکاف دیجیتالی با تحول در ساختار دانش و جامعه صورت می‌گیرد. این تحول نیازمند زمینه‌ای است که با سرایت در اجزا و عناصر جامعه، موانع را پشت سر بگذارد و تحولات عمیقی ایجاد نماید. به نظر می‌رسد که فاصله دانشی، ریشه دیگر فاصله‌ها در به وجود آمدن شکاف اطلاعاتی است.

بنابراین در عین تایید فاصله‌های اقتصادی و سیاسی و کمک به توانمندسازی کشورها در حال توسعه در تجهیز ساختاری و فرهنگی برای ترمیم شکاف اطلاعاتی و تسریع جریان توسعه در این کشورها بایستی حرکت از جامعه اطلاعاتی به سوی جوامع معرفتی و جوامع دانش‌محور در برنامه‌های کلان کشورهای در حال توسعه گنجانده شود. امری که در گزارش توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل متحد (۲۰۰۱) نیز به آن اشاره شده است:

«هدف و اساس همه فعالیتها ایجاد جوامع دانش‌محور است که حقیقتاً و صادقانه، باز و فراگیر باشند، تنوع فرهنگی را تضمین کنند و راه‌های گوناگون را برای آموزش و پرورش فراهم سازند. برای نیل به چنین هدف‌هایی پر کردن شکاف دیجیتالی در اولویت

است. یکی از هدف های اصلی استراتژی میان مدت یونسکو، تشویق به توانمند سازی و شرکت در جامعه در حال ظهور دانش از طریق دسترسی برابر و عادلانه، ظرفیت سازی و سهمین شدن و مشارکت در دانش است (یونسکو، ۱۳۸۸: ۸۶).
به نظر می رسد که موانع و تنگناهایی که در نيل به جامعه اطلاعاتی با آن مواجهیم عمدتاً از این گونه اند. فراگیری جوامع دانش محور در مخالفت با انحصار، حذف و تبعیض اجتماعی، تنوع فرهنگی در مقابل تسلیم و وابستگی فرهنگی و تنوع در آموزش در جهت بهره مندی افراد از امکانات جوامع اطلاعاتی است. در ادامه به بررسی الگوی جامعه معرفتی یا جامعه دانش محور، ویژگی ها و توانمندی های آن خواهیم پرداخت.

جوامع معرفتی

توسعه در جامعه اطلاعاتی کوششی در جهت ترمیم شکاف اطلاعاتی است. تلاشهایی که امروزه در کشورهای مختلف با بهره گیری فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی صورت می گیرد، گواه این مدعا است.
بر اساس فرهنگ لغات آکسفورد، معرفت «مجموعه نظام یافته اطلاعات» است. الوین تافلر نخستین نظریه پرداز است که جامعه معرفتی را در آثار خود معرفی کرده است. واحد سرپرستی عمومی و توسعه مدیریت سازمان ملل نیز در گزارشی که با عنوان «شناخت جوامع دانایی» (۲۰۰۵) منتشر کرده است، کلمه های دانایی و دانش را در گفتارهای جدید تغییرات و تحولات توسعه ای دارای کاربردهای وسیعی دانسته است و این واژگان را «ناظر بر یکی از زوایای ورود فناوری های اطلاعات و ارتباطات در زندگی روزمره» دانسته است (سازمان ملل، ۱۳۸۶: ۳۲).

بدین ترتیب جامعه دانایی محور عبارت است از جامعه ای که دانایی در کلیه شئون و جنبه های آن جریان دارد و این جریان دانایی یا اطلاعات، بسترسازی تصمیم گیری های مختلف در عرصه جامعه را برعهده دارد.
پیتر دراگر که از پیشگامان حوزه «مدیریت دانش» است در خصوص جامعه دانایی محور و تفاوت آن با جامعه صنعتی به رویکردی جدید اشاره می کند. به باور وی، جامعه دانایی محور یک جامعه به خصوص نیست، بلکه همان جامعه صنعتی است که در آخرین سالهای تکامل خود تحت تأثیرات انقلاب اطلاعاتی و تکنولوژی وابسته به آن قرار گرفته و رویکرد جدیدی را در پیش گرفته است که در آن از صنعت محوری به دانایی محوری گرایش یافته است. وی جامعه دانایی محور را جامعه ای می داند که در آن دانایی سرمایه محسوب می شود و دانشگران، سرمایه داران این جامعه اند (حجازی، ۱۳۸۵).

«جوامع دانشی به ظرفیت هایی برای شناسایی، تولید، پردازش، تغییر شکل، اشاعه و کاربرد اطلاعات به منظور ساخت و به کارگیری دانش برای توسعه انسانی مربوط می شوند. تحقق این جوامع مستلزم نوعی نگاه اجتماعی است که قدرت تکرار، شمول، انسجام و مشارکت را به آنها می دهد» (یونسکو، ۱۳۸۸: ۲۹).

بنابراین جامعه دانایی، جامعه ای است که نهادها و سازمان های آن، امکان رشد و توسعه را برای افراد و اطلاعات فراهم می کنند و «فرصت های بازی برای تولید انبوه و کاربرد انبوه همه انواع دانش در کلیت جامعه را به وجود می آورد. جامعه دانایی در وضعیت بهینه، همه اعضای اجتماع را درگیر با تولید و کاربرد دانش می سازد. جامعه دانایی هدف کیفیت و امنیت بالای زندگی را در پیش دارد» (سازمان ملل، ۱۳۸۶: ۲۳۲).

اساس جامعه دانایی بر کاربرد دانش و اتکا بر آموزش مهارت های تخصصی و کیفی به افراد با استفاده از تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات برای جهت دهی به این معرفت ها متکی است. بنابراین مقولاتی همچون دانش، آموزش همگانی، ایجاد فرصت های رشد و توسعه برای نهادها و سازمان های جوامع معرفتی از اهمیت ویژه برخوردارند و نوعی سیاستگذاری خاص را برای ترمیم شکاف دیجیتال، تنوع زبانی و شکاف جنسیتی می طلبد.

نخستین طبقه بندی معرفت ها در کتاب «معرفت، تولید، توزیع و معنای اقتصادی آن» توسط فریتز ماکلوف صورت گرفته است:

۱. معرفت علمی، که برای تصمیم گیری، اقدام و کار، سودمند واقع می شود. این مقوله معرفت های شغلی، حرفه ای، بازرگانی، سیاسی و خانوادگی را در برمی گیرد.

۲. معرفت فکری، که کنجکاوی فکری را ارضا می کند و به آموزش فکری و فرهنگ عمومی کمک می نماید و مستلزم تمرکز ذهنی فعال است.

۳. معرفت وقت گذرانی: که میل به سرگرمی ساده و انگیزش احساسی را ارضا می کند.

۴. معرفت معنوی که به شناخت دینی مربوط می شود.

۵. معرفت ناخواسته که به طور تصادفی و اتفاقی کسب می گردد « (معمدنژاد، ۱۳۸۴: ۶۵).

ماکلوپ به همین ترتیب به طبقه بندی فعالیت های معرفتی می پردازد:

۱. آموزش: مثال انواع مختلف آموزش، از آموزش رسمی عمومی یا خصوصی و آموزش و پرورش مداوم تا آموزش نظامی و نظایر آن.

۲. تحقیق و توسعه: تحقیق کاربردی و تحقیق بنیادی

۳. رسانه های ارتباطی: تولیدات چاپی، عکس، صفحه، ضبط صوت، سینما، تئاتر و ...

۴. ماشین های اطلاعاتی: شامل دستگاه های مورد استفاده در بخش های ارتباطی مختلف

۵. خدمات اطلاعاتی، شامل خدمات عرضه شده از سوی مؤسسات حرفه ای « (همان: ۶۴).

آنچنان که در این تقسیم بندی ملاحظه می شود در بیشترین بخش با فرآورده ها و تکنولوژی های اطلاعات در خصوص تولید و پردازش اطلاعات مواجهیم که ناظر بر وجه فنی جامعه اطلاعاتی و ویژگی تکنولوژیک آن بوده و آموزش و توسعه از سایر ارکان این طبقه بندی است.

به نظر می رسد تعریف جامعه دانایی محور یا جامعه معرفتی نیز در ترکیب بندی متعادل این ساختارها شکل می گیرد و تفاوت های جامعه اطلاعاتی و جامعه دانایی می تواند در شناخت این ساختارها، یاری نماید. از دیدگاه فلیپ کتو فرانسوی، جامعه معرفتی بر خلاف جامعه اطلاعاتی، تکنولوژی محور نبوده بلکه اندیشه محور است. « این جوامع فراگیری جهانی ندارند و بیشتر بر ویژگی های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متفاوتی که نظام های معرفتی خاصی را شکل دهی می کنند، مبتنی هستند» (همان: ۹۶) این نظام معرفتی، نقش فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی اطلاعات و معرفت ها را در یک جامعه معین مشخص می سازد.

بنابراین ویژگی جامعه اطلاعاتی جهانی که به تجاری سازی اطلاعات علاقه مند است و به ایجاد یک بازار واحد مبادلات و اقدامات سازماندهی شده گرایش دارد، در تقابل با زمینه های بسیار متفاوت ویژگی های فرهنگی در جامعه معرفتی قرار می گیرد. « شرایط خاص، نوآوری تکنولوژیک را در دامان خود می پروراند و نوآوری نیز به نوبه خود مسیر توسعه اقتصادی و نوآوری های بیشتر را تقویت می کند. با وجود این باز آفرینی چنین شرایطی به همان اندازه که جنبه اقتصادی و تکنولوژیک دارد، امری فرهنگی و نهادی نیز هست» (کاستلز، ۱۳۸۵: ۶۷).

تافلر نیز در کتاب «جایجایی قدرت» (۱۹۹۰) به نقش دانایی در اقتصاد و تولید اشاره می کند و می نویسد: «در هر اقتصادی، تولید و سود ناگزیر به سه منبع اصلی قدرت- ثروت و خشونت و دانایی وابسته اند- خشونت به طور پیشرونده ای به قانون تبدیل شده است، سرمایه و پول نیز به نوبه خود اکنون به دانایی تغییر شکل می دهند. به موازات آن تغییرات کار بیش از پیش به دستکاری در نمادها وابسته می شود. با حرکت سرمایه، پول و کار در جهت مشابه کل بنیان اقتصاد دچار انقلابی شده و به اقتصادی فوق نمادین تبدیل می شود» (تافلر، ۱۳۷۳: ۱۵۹). تافلر «دانایی» را مهمتر از تسلیحات و ثروت بر می شمارد و هر دو آنها را وابسته به دانایی می داند و بر جایگزینی «سرمایه انسانی» به جای «سرمایه دلاری» به عنوان «منبع نهایی کسب و کار» تاکید دارد.

سرمایه انسانی در جامعه اطلاعاتی چگونه به پیشرفت نائل می شود؟ به عبارت دیگر منابع انسانی چگونه به سرمایه انسانی تبدیل می شود؟ به نظر می رسد اصل « آموزش » در جامعه اطلاعاتی به مقوله ای کلیدی در جوامع دانش محور تبدیل شده است. آموزش، منابع انسانی را به سرمایه انسانی مبدل می سازد.

« ترکیب مناسب آموزش های ابتدایی، متوسطه و عالی در کنار آموزش مادام العمر نیاز به تحلیل های جامع و پیچیده ای دارد. بهترین سیاست عمومی گشوده بودن آموزش و یادگیری است (سازمان ملل، ۱۳۸۶: ۹۹).

بنابراین تحول آموزش و ضرورت گسترش آن در جوامع معرفتی به ایجاد جوامعی موسوم به «جوامع یادگیرنده» منتهی می گردد تا بتواند با شکاف اطلاعاتی مقابله نماید. ویژگی خاص آموزش و یادگیری، فراگیری آن است و این شاخصه موجب بهره مندی گروه های مختلف اجتماعی و کمرنگ شدن فرایند حذف و تبعید می شود.

« اصطلاح جامعه یادگیرنده که توسط رابرت هاچینز (۱۹۶۸) و تورستن هاسن (۱۹۷۴) رواج یافت، حاکی از نوع جدیدی از جامعه است که در آن محدودیت های قدیمی درباره محل و نحوه بدست آوردن دانش سازمان یافته (درون موسسات آموزشی یا بلافاصله پس از مهارت آموزی) دیگر اعمال نمی شوند» (یونسکو، ۱۳۸۸: ۸۲).

آموزش همگانی که با بهبود همه جنبه های کیفیت آموزش به پیامدهای حاصل از یادگیری به خصوص در زمینه سواد و مهارتهای پایه زندگی دست می یابد و حذف نابرابری های جنسیتی و تضمین دسترسی کامل و مساوی به آموزش پایه با کیفیت، از اهداف مهم جوامع دانایی محور است.

یکی از مهارت های لازم برای یادگیری و آموختن، توانایی مکان یابی، طبقه بندی و دسته بندی اطلاعاتی است که در اینترنت یافت می شود. این توانایی را می توان به « سواد اطلاعاتی » نیز تعبیر کرد. سواد اطلاعاتی منجر به تعامل فعالانه دانش آموزان در برابر رایانه ها و همساز کردن آن با کاربردها و ویژگی های فرهنگی خودی می شود. مهارت در خواندن و دیجیتال مکمل یکدیگرند.

یونسکو به اهمیت « یادگیری الکترونیکی » در کاربردهای وسیع رایانه ای در کلاسهای درس یا به صورت آنلاین در آموزشهای راه دور اشاره می کند و اینترنت را مبنای به وجود آمدن «جامعه مجازی یادگیرندگان» می داند (همان: ۱۴۱).

بنابراین آنچه لزوم تغییر از الگوی جامعه اطلاعاتی به الگوی جامعه دانایی محور در مقیاس کلان محسوب می شود، آموزش و یادگیری است. خصوصا که با پیچیده تر شدن تکنولوژی ها و کاربردهای گسترده آن هر فرد در طول دوره کاری خود نیازمند آموختن حرفه های متفاوت است. یادگیری به ضرورتی مادام العمر تبدیل شده است.

جامعه یادگیرنده را در مقیاسی کوچک می توان به سازمان یادگیرنده یا سازمان فراگیرنده تعبیر کرد. سازمان یادگیرنده یا فراگیر یک الگوی تغییر یافته برای سازمان ها و راهی نوین برای اندیشیدن درباره سازمان در عصر دانش است. یک سازمان یادگیرنده دارای کمترین سلسله مراتب اختیارها، پاداش در برابر عملکرد یکسان، فرهنگ مشترک و ساختاری انعطاف پذیر و سازشکار است که می توان به این وسیله از فرصت ها استفاده کرد و بحران ها را از بین برد.

جامعه یادگیرنده که در این توصیف بجای جامعه دانایی محور بکار می رود، سازمان فراگیرنده گسترده ای است که از فرصت های برابر برای افراد حمایت می کند و الگوی تغییر یافته یک سازمان سنتی است.

از سوی دیگر واکنشهایی که از جامعه به سوی یک سازمان دانایی محور بازتاب می یابد. امکان ساختار انعطاف پذیر و استفاده از فرصت به وجود آمده را به سازمان می دهد. بنابراین جامعه دانایی محور حاصل انقلاب اطلاعاتی و تکنولوژیک است و دانش در این جامعه، سرمایه ای پایان ناپذیر محسوب می شود.

یونسکو از دانش به عنوان منبع قدرت بخشی و ظرفیت سازی و ابزاری تعیین کننده برای توسعه یاد می کند. «در اقتصادهای مبتنی بر دانش، سرمایه انسانی منبع اصلی سودآوری است، اما مهمتر اینکه دانش، کلید درک بهتر توسعه- چه توسعه انسانی و چه توسعه

پایدار- نیز هست. بنابراین توسعه جهانی جوامع دانشی فرصت بی نظیری را برای کشورهای کمتر توسعه یافته فراهم می کند تا با بهره برداری از اشاعه گسترده دانش، عقب افتادگی از کشورهای صنعتی را جبران کنند» (یونسکو، ۱۳۸۸: ۲۷۸).

علاوه بر اشاعه گسترده دانش، برای رفع و ترمیم شکاف دیجیتال و رسیدن به نوعی تعادل در سطح دسترسی و بهره مندی از دانش بایستی بر « سرعت تولید و نیز توان و کاربرد انبوه دانش» نیز اشاره کرد. افزودن عناصر «حجم و سرعت» به جریان توسعه دانش در اثر ترکیب با دو رویکرد فنی ممکن شده است: «فضاهای مشترک برای تولید دانش» و «فناوری های جدید اطلاعات و ارتباطات» و جامعه اطلاعاتی بر اثر همین فناوری های اطلاعات و ارتباطات و در جهت توسعه فضای مشترک می تواند این الگو را توسعه دهد. در جریان این فرآیند و با پردازش اطلاعات و دستیابی به عناصر حجم و سرعت در جامعه دانشی، جامعه اطلاعاتی تبدیل به یک «محیط معرفتی» می شود:

این رابطه نوین پایه ای را برای دگرگونی وسیعتر اجتماعی ایجاد می کند. این محیط معرفتی به طور مستقیم تبدیل به گزارش ها و ارزشهای اجتماعی شده است. دانش در فضای سایبرنتیکی دیگر مجرد نیست، بلکه تبدیل به نمود رویت پذیر و ملموس افراد و گروههایی می شود که در آن فضا به سر می برند» (رایینز، ۱۳۸۵: ۳۱۶).

بنابراین می توان جامعه دانشی را حاصل «شبکه های کنش مند دو سویه» در جهت استفاده از دانش به شکلی قابل رویت و ملموس برای گروه های مختلف اجتماعی در این محیط معرفتی دانست.

یونسکو برای ساختن جوامع دانشی واقعی، سه مجموعه از اقدامات را پیش پای جامعه بین المللی اعم از دولتها، سازمانهای بین المللی دولتی و غیر دولتی و بخش خصوصی قرار می دهد:

۱. ارزش دهی بیشتر به شکل های موجود دانش به منظور محدود کردن فاصله دانشی

۲. رویکرد مشارکتی تر به امر دسترسی به دانش

۳. انسجام بهتر در خط مشی های دانشی» (یونسکو، ۱۳۸۸: ۳۳۲).

ارزش دهی بیشتر به شکل های موجود دانش در جهت رفع محرومیت این رده های اجتماعی- اقتصادی که از یکسو دسترسی محدودی به دانش دارند (فاصله دیجیتالی) و دانش را به خوبی کسانی که در رده های بالاتری قرار دارند، جذب نمی کنند (فاصله دانشی)، در اولویت قرار می گیرد. اشتراک دانش را نیز بایستی در تخصیص درست و متوازن دانش و مهارت ها خلاصه کرد.

فرآیند اشتراک و توزیع دانش، لزوم «مدیریت دانش» از سوی نهادها و سازمان های بین المللی و دولت ها را برجسته می کند. مدیریت دانش «فرایندی است که به واسطه آن سازمان ها در زمینه یادگیری (درونی کردن دانش)، کد گذاری دانش و توزیع و انتقال دانش مهارت هایی را کسب می کنند».

هانیس (2001) مدیریت دانش را فرایندی می داند که مبتنی بر ۴ محور است:

«الف) محتوا: که به نوع دانش (آشکار یا نهفته) مربوط می شود.

ب) مهارت: دستیابی به مهارت هایی جهت استخراج دانش.

ج) فرهنگ: فرهنگ سازمان ها باید مشوق توزیع دانش و اطلاعات باشد.

د) سازماندهی: سازماندهی دانش موجود» (همان)

فرآیند مدیریت دانش در مقوله محتوا به دو نوع دانش می پردازد:

۱- دانش ضمنی (پنهان) که به فرد وابسته است و حاصل فعالیت و شغل فرد است و از رهگذر آن بدست آمده است.

این نوع دانش به سختی قابل بیان برای فرد دیگر است و هر کس باید آن را شخصا تحصیل کند.

۲- دانش آشکار (معلوم): این نوع از دانش به صورتی در آمده است که قابل مستند سازی و ارایه به دیگران است.»

(افرازه، ۱۳۸۸).

هر دو نوع دانش برای سازمان ها مهم هستند. « مدیریت دانش را می توان به عنوان شناسایی، بهینه سازی و مدیریت فعال دارایی های فکری در قالب های دانش ضمنی و دانش آشکار تعریف کرد. بهینه سازی دانش آشکار از طریق تقویت این آثار و در دسترس دیگران قرار دادن آن صورت می گیرد. بهینه سازی دانش ضمنی از طریق ایجاد اجتماعاتی برای حفظ، اشتراک و رشد این دانش ممکن می شود» (سازمان ملل، ۱۳۸۶: ۵۲).

کاستلز تبدیل دانش نهفته به دانش آشکار را در «تقویت پیکره رسمی دانش» در سازمان و جوامع دانایی مؤثر می داند و می نویسد: « دانش ایجاد شده در جهان خارج را نیز می توان در زمره عادات ضمنی کارگران درآورد و آنها را قادر ساخت تا کاربری های ویژه خود را طراحی کرده و روش های استاندارد را بهبود بخشند. در یک نظام اقتصادی که نوآوری بسیار حیاتی است، توانایی سازمانی برای افزایش منابع کسب تمامی اشکال دانش به شالوده نوآوری شرکت تبدیل می شود» (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۰۴).

کاستلز به مطالعات «ایکوجیرو نوناکا» در خصوص شرکت های عمده ژاپنی اشاره کرده و می نویسد: «آنچه را که او «شرکت مولد دانش» می نامد، مبتنی است بر تعامل سازمانی میان دانش آشکار و دانش ضمنی در منبع نوآوری» (همان: ۲۰۳).

تعامل میان «دانش آشکار» و «دانش ضمنی» در شکل سازمانی آن و مدیریت تبدیل این دو به یکدیگر به افزایش منابع نوآوری در سازمان می انجامد.

تولید معنای جدید اساس جامعه دانایی را شکل می دهد. تولید به ذخیره اطلاعات می افزاید. اطلاعات «جدید»، اطلاعات «کهنه» را پاک نمی کند. این دو می توانند در کنار هم قرار گرفته و مورد استفاده های پی در پی قرار گیرد. همه این جریان بخش مهم فرایند توسعه اطلاعات را شکل می دهد.

محصول دیگری که علاوه بر اطلاعات جدید تولید می شود، «دانش ضمنی تغییر یافته» است. دانش ضمنی یا نهفته در اثر تجربه پردازش اطلاعات و تولید دانش جدید و بر اثر درونی شدن معنای نو، در زمان واقعی تغییر می کند. این فرایند توسعه ای باید از افزایش فاصله میان دانش مدون و دانش ضمنی که خود با بروز فاصله های جدید همراه است، جلوگیری کند. اما چالش اقتصاد معرفت مدار یا اقتصاد دانایی نیز افزایش این شکاف جدید است.

« چالش یک اقتصاد معرفت مدار، کمبود معرفت نیست، بلکه ناآمادگی برای اشاعه و کاربرد آن است. معرفت بر خلاف منابع سرمایه داری تحت تأثیر تصمیم های سیاسی، به سهولت قابل توزیع نیست و به تغذیه مداوم از سوی افراد، جماعت ها و کشورها نیاز دارد. منافع و تعهدات دولت ها ایجاب می کند که این تغذیه را تقویت نمایند و امکانات دسترسی شهروندان خویش به ابزارها و خدمات تکنولوژیهای نوین اطلاعات و ارتباطات را فراهم سازند» (معمند نژاد، ۱۳۸۴: ۳۱۱).

به نظر می رسد مبنای اقتصاد معرفتی معاصر بر پایه منابع مالی عمومی تخصیص یافته به دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی استوار است: «برای مقابله با مالکیت مطلق بخش خصوصی بر آثار معرفتی عمومی حداقل باید شرایطی ایجاد شود که آفرینش های فکری و علمی ناشی از منابع عمومی به جامعه تعلق داشته باشد و دسترسی به اطلاعات مربوط به آنها نیز به عنوان اطلاعات عرصه عمومی برای همگان آزاد و مجانی باشد» (همان: ۳۳۰).

لزوم ورود جامعه به جامعه اطلاعاتی در تغییری بنیادی به لزوم حرکت به جامعه معرفتی خصوصاً در کشورهای در حال توسعه تبدیل شده است. تلاش سازمان های بین المللی همچون یونسکو در این میان ناظر بر وجه توسعه ای است. «اعلامیه نهایی کنفرانس جهانی حقوق بشر که به اعلامیه وین مشهور است، حق توسعه را به صورت پیش بینی در متن اعلامیه مربوط به حق توسعه به عنوان یک بخش مکمل حقوق بشر مورد تأیید قرار داده است» (عقیلی، ۱۳۸۴: ۲۲۳).

حقوق ناشی از حق دسترسی آزاد به معرفت ها که در متن منشور حقوق مدنی معرفی شده است، ناظر به حقوق ذیل است:

۱- حق برخورداری از حریم خصوصی در کاربرد معرفت ها و اطلاعات

- ۲- حق شهروندان به کسب اطلاعات از طریق منابع قابل دسترسی همگانی
 - ۳- حق حمایت از حیثیت انسانی در محیط های کار، بر مبنای توجه بر ضرورت تدارک دسترسی به نظامهای اطلاعات و ارتباطات سازمان ها برای کارکنان
 - ۴- حق و وظیفه حراست از گوناگونی فرهنگها و زبان ها به منزله طرح توسعه فردی و اجتماعی نسل های کنونی و نسل های آینده
 - ۵- حق آزادی ارتباطات
 - ۶- حق برخورداری از توسعه باز و آزاد نرم افزارها و ارتباطات خودخواسته و خودگزین» (معمد نژاد، ۱۳۸۴: ۴۰). دستیابی به این حقوق نیازمند مردم سالاری و سیاست هایی دموکراتیک می باشد.
- مردم سالاری مورد نیاز جامعه دانایی باید مبتنی بر اجماع آگاهانه همه شهروندان باشد، این امر نیاز به تولید و کاربرد انبوه دانش دارد. همچنین نیاز به اکثریت مردم سالار با منافع فرامحاطی و فراجناحی دارد که از قدرت عمومی، مطابق با منافع همگانی استفاده می کند.
- بنابراین منبع اصلی پشتیبانی از تغییرات نهادی را می توان در آگاهی شهروندان از منافع جامعه دانایی و اراده مردم برای تجربه این صورت بندی اجتماعی، برشمرد. در گزارش جهانی یونسکو با عنوان «به سوی جوامع دانایی محور» (۲۰۰۵) همچنین بر سرمایه گذاری سیاسی در پژوهش و نوآوری اشاره می شود و این شکل از سرمایه گذاری اساس هر راهبرد توسعه ای اعم از علمی و مانند آن بر شمرده می شود (یونسکو، ۱۳۸۸: ۱۶۹).
- نکته مهم دیگر در رویکرد متمرکز بر قدرت بخشی و توسعه انسانی که در مبارزه با فقر و طراحی خط مشی های توسعه ای اهمیت دارد در لزوم هماهنگی و تطابق این رویکردها در ضمانت اجرای کامل حقوق بشر و آزادی های اساسی است.
- نقش دولت ها در جامعه دانایی محور
- گستره موضوعات مطرح شده در جوامع دانایی، لزوم اقدامات سازمان های بین المللی و دولت را می طلبد. دولت در سیاست گذاری و برنامه ریزی ارتباطی واجد اهمیت است. ون دایک در فصل نهم کتاب «جامعه شبکه ای» (۱۹۹۹) با عنوان «سیاست گذاری در جامعه شبکه ای» برنامه های اقدام در جهت ساختن بزرگراه های اطلاعاتی توسط دولت را در فعالیت های زیر بر می شمرد:
- ۱- فعال سازی
 - ۲- پرداخت یارانه برای پژوهش و توسعه
 - ۳- اهتمام در خصوص تدابیر حفاظتی
 - ۴- وضع قوانین و رفع موانع
 - ۵- ارایه الگویی مناسب با گنجاندن فناوری اطلاعات و ارتباطات در حکومت مردم سالاری و آموزش» (ون دایک، ۱۳۸۳: ۹۲).
- بنابراین دولت های ملی باید به انتخاب سبک قوانین موضوعه از لحاظ اتکا به بازار، قوانین ملی یا نظام های عرفی و حتی توافق های بین المللی بپردازند. قوانین کارآ، قابل اجرا و استفاده برای تمامی گروه های جامعه به تداوم توسعه در جامعه دانایی منجر می شود.
- براساس انتخاب های به عمل آمده، ممکن است به یکی از سه صورت جامعه دانایی دست یابیم:
- ۱- جامعه دانایی اسمی: اشتیاق دولت ها در راهبردها و سیاست ها و برنامه ریزی برای نیل به اهداف جامعه دانایی، توان اجرای لازم برای ایجاد تغییرات نهادی را ندارد.
 - ۲- جامعه دانایی ناقص: تحولات نهادی اتفاق می افتد، اما خیلی مواظب است که قبل از برهم ریختن تعادل قوا دست از کار بکشد و در چنین حالتی برطیف محدودی از کاربردهای دانش تولید شده به صورت انبوه تاکید می شود.

۳- جامعه دانایی هوشمند: حالتی که الگوی تغییر را شناخته و براساس آن عمل کرده است. تغییرات نهادی در این وضعیت، راه‌های فراوانی را برای توسعه نامحدود مردم و اطلاعات ایجاد می‌کنند (سازمان ملل، ۱۳۸۶: ۹۷). « این فضای سایبرنتیکی قلمرو جهان مجازی است که از طریق آن اجتماع‌ها عینیت خویش را کشف و بازسازی می‌کنند و به شناخت خویش به منزله تعاونی‌های هوشمند نائل می‌آیند (رایینز، ۱۳۸۵: ۳۱۶). هرچند نیل به جامعه دانشی به نظر ایده‌ای بلندپروازانه است اما این اقدامات در صورت تحقق می‌تواند به قدرت بخشی و ایجاد توانمندی در جامعه منجر شود.

نتیجه‌گیری

کشورهای در حال توسعه باید برای ابداع و تقویت زیرساخت‌های مورد نیاز بهره‌مندی از اینترنت و کاربردهای آن در جامعه اطلاعاتی بکوشند و با سیاست‌گذاری و صرف بودجه در این مسیر فاصله خود را با کشورهای پیشرفته کاهش دهند. بخش عمده‌ای از آنچه به عنوان توسعه نیافتگی در وضعیت فعلی مطرح است ناظر بر شکاف‌های جنسیتی و مسایل زنان، سلطه زبان انحصاری، فقر محتوا و شکاف دانشی است که بر سایر ابعاد مادی و معنوی توسعه کشورها تسری می‌یابد و افزایش آن ابعاد فاجعه‌باری به دنبال دارد. با پیشرفت گسترده جامعه اطلاعاتی، لزوم این سیاست‌گذاری‌ها در روند توسعه‌ای بیش از پیش مشهود می‌باشد. بنابراین کشورهایی که از نظر در اختیار داشتن فناوری، فقیر محسوب می‌شوند، باید در گام نخست زمینه‌های قانونی، قضایی و ملی خود را برای سرمایه‌گذاری، مشارکت و دسترسی به اطلاعات فراهم سازند تا از انحصار این فناوری‌ها و یکطرفه شدن داد و ستد جهانی اطلاعات جلوگیری کنند.

جوامع دانشی به شرایط دسترسی برابر زنان و مردان به دانش می‌پردازد و درجه مشارکت زنان در این جوامع از شاخصه‌های مهم آن به حساب می‌آید.

از سوی دیگر تنوع زبانی در خطر یکسان شدن و هضم در زبان انگلیسی است. به اعتقاد برخی از زبان‌شناسان، ۹۰ تا ۹۵ درصد از زبان‌ها محتموم به محو هستند و انقلاب فناوریهای جدید به پدیده فرسایش زبانی سرعت بخشیده است. تهدید تنوع زبانی از سوی دیگر به تهدید تنوع محتوایی منجر می‌شود.

علاوه بر لزوم تدبیر جوامع دانشی در خصوص آینده تنوع زبانی، نگرانی از هضم و محو فرهنگ‌های بومی و محلی در سپهر جامعه شبکه‌ای و مصادره آنها به نفع فرهنگ واحد جهانی یا فرهنگ بسته‌بندی شده متضمن منافع سرمایه‌داری جهانی و نیاز به اتخاذ تدابیری جدی در خصوص فرهنگ کشورهای در حال توسعه دارد.

منبع اصلی پشتیبانی از تغییرات نهادی در آگاهی شهروندان از منافع جامعه دانایی و اراده مردم و دولت‌ها به تجربه این صورت‌بندی اجتماعی است. تجربه این صورت‌بندی اجتماعی نیاز به نیروهای موثر اجتماعی، حق دسترسی و اظهار نظر در حوزه عمومی دارد و آنچه در این رویکرد حائز اهمیت حیاتی است، لزوم هماهنگی و تطابق این رویکردهاست.

جامعه دانایی محور واکنشی است به روند فزاینده فاصله دانشی و شکاف دیجیتال و نیل به آن مستلزم حرکت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی گسترده دولت‌ها به عنوان متولی اصلی تغییرات کلان و عمومی و سایر نهادهای بین‌المللی و اکثریت مردم سالار در کشورهای در حال توسعه است.

پی‌نوشت‌ها

1. Digital Gap
2. Internet Service Provider
3. Convergence
4. Outward – looking
5. knowledge societies

6. Cognitive Ecology
7. Haines
8. Explicit knowledge
9. Tacit knowledge

منابع

۱. ابو، بوسا (۱۳۸۵). *امپریالیسم سایبر*، ترجمه پرویز علوی. تهران: انتشارات ثانیه.

۲. تافلر، الوین (۱۳۷۳). **ورقهای آینده**. ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر البرز
۳. رابینز، کوین، ویستر، فرانک (۱۳۸۵). **عصر فرهنگ فناوریانه: از جامعه اطلاعاتی تا زندگی مجازی**، ترجمه اکبر استرکی ومهدی داودی، تهران: نشر توسعه.
۴. سازمان ملل متحد (۱۳۸۶). **شناخت جوامع دانایی محور در بیست پرسش و پاسخ به همراه شاخص جوامع دانایی**، ترجمه اسماعیل یزدانپور، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۵. سعیدی، رحمان (۱۳۸۶). **جامعه اطلاعاتی شکاف دیجیتالی، چالش ها و فرصتها در کشورهای جهان سوم**، تهران: انتشارات خجسته.
۶. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). **عصر اطلاعات؛ ظهور جامعه شبکه ای**. جلد اول. ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، چاپ پنجم، تهران: انتشارات طرح نو.
۷. کمیسیون ملی یونسکو (۱۳۸۴). **مسائل جنسیتی در جامعه اطلاعاتی**. تهران: دبیر خانه شورای عالی اطلاع رسانی.
۸. گلدینگ، پیتر (۱۳۸۳). **شکاف جهان گیر: ناهمسازی و تضاد در زیر ساخت جهانی ارتباطات**. ترجمه نسترن موسوی، کتاب جامعه انفورماتیک و سرمایه داری، گرد آوری خسرو پارسا، تهران: انتشارات آگه.
۹. معتمد نژاد، کاظم (۱۳۸۸). **ارتباطات در جهان معاصر؛ تحول اندیشه ها، نهادها و عملکردهای ارتباطی**. چاپ اول، تهران: نشر شهر.
۱۰. معتمد نژاد، کاظم (۱۳۸۴). **جامعه اطلاعاتی اندیشه های بنیادی دیدگاه های انتقادی چشم انداز های جهانی**، تهران: مرکز پژوهش های ارتباطات.
۱۱. مولانا، حمید (۱۳۸۴). **اطلاعات و ارتباطات جهانی؛ مرزهای نو در روابط بین الملل**، ترجمه اسد الله آزاد، محمد حسن زاده و مریم اخوتی، تهران: نشر کتابدار.
۱۲. مولانا، حمید (۱۳۷۴). **تاثیرات اجتماعی. فصلنامه رسانه**. سال ششم، شماره ۴، زمستان، ص ۱۶-۲۰.
۱۳. یونسکو (۱۳۸۸). **به سوی جوامع دانایی محور گزارش جهانی یونسکو**، ترجمه دکتر علی حسین قاسمی و سیروس آزادی، تهران: انتشارات سمت.
۱۴. آقا رفیعی، داوود (۱۳۸۸). **بیم و امید دیجیتال نگاهی به مفهوم شکاف دیجیتال مابین انسانها، فصلنامه تخصصی کارگزار روابط عمومی**، بهار و تابستان ۸۸، شماره ۳۳.
۱۵. جایانات، ای (۱۳۷۹). **بزرگراه های اطلاعاتی: راهی به سوی کامروایی یا بینوایی؟**، ترجمه مریم بهادری، **فصلنامه رسانه**، سال یازدهم، شماره ۱، بهار، ص ۵۰-۵۴.
۱۶. عقیلی، سید وحید (۱۳۸۴). **توسعه در عصر ارتباطات و جامعه اطلاعاتی، فصلنامه رسانه**، سال ۱۶، شماره ۴، زمستان، ص ۲۱-۲۳.
۱۷. کمالی پور، یحیی (۱۳۷۴). **اطلاعات؛ دارا ها و ندار ها**، ترجمه علی کسمایی، **فصلنامه رسانه**، سال ششم، شماره ۴، زمستان، ص ۲۱-۲۵.
۱۸. ون دایک، جان (۱۳۸۳). **سیاست گذاری در جامعه شبکه ای**، ترجمه پیروز ایزدی، **فصلنامه رسانه**، سال ۱۵، شماره ۲، ص ۸۵-۱۲۱.
۱۹. افزاه، عباس (۱۳۸۸). **مدیریت دانش (آشکار-ضمنی) و فناوری اطلاعات**، دسترسی به سایت:
http://ict.moe.org.ir/_ict/document/modiriyat-ict/24.pd
۲۰. حجازی، سید علیرضا (۱۳۸۵). **جامعه دانایی محور**، دسترسی به سایت: <http://ictarticle.blogfa.com/post-2.aspx>
۲۱. ستونگ چنول، کیم (۱۳۸۴). **امپریالیسم فرهنگی در اینترنت**، ترجمه نادر جعفری دسترسی به سایت:
<http://ertebatat.org/archives/84/4/000002.php>

-
- i . Digital Gap
 - ii . Internet Service Provider
 - iii . Convergence
 - iv . Outward – looking
 - v . knowledge societies
 - vi . Cognitive Ecology
 - vii . Haines
 - viii . Explicit knowledge
 - ix . Tacit knowledge